

## رواج ازدواج های بیمار و محکوم به شکست در جمهوری اسلامی

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سربداران" 1370-1368)

یکی از نتایج سلطه امپریالیستی و حاکمیت مناسبات ارتجاعی - خصوصاً در شرایط بالا گرفتن بحران و فلاکت - شکننده شدن و تلاشی خانواده ها در سطحی گسترده تر است. این پدیده روبه رشدی است که در ایران تحت سلطه، در ایران اسلامی، مشاهده می کنیم.

روال کار آنست که والدین - و مشخصاً پدر یا برادر بزرگتر - فرزندان دختر خانواده خود را به این یا آن متقاضی - و در اصطلاح معمول، خواستگار - می دهند. در موارد بسیار، این عرضه حالت خریدوفروش بخود می گیرد. بله؛ دقیقاً همینطور است. زن بعنوان کالائی در بازار زناشویی عرضه می شود و بفروش می رسد. این که نیات والدین چیست و بقول معروف چه آرزوهائی یا دورنمائی برای فرزندشان دارند، تغییری در این واقعیت نمی دهد. در این مناسبات، دختر هیچ نیست مگر کالائی که يك کار عمده انجام می دهد: تولید مثل و ارضاء نیازهای جنسی مرد. و همچنین کاری دیگر - کاری بسیار مهم - هم دارد: یعنی بیگاری خانگی که در اصطلاح معمول، به آن خانه داری می گویند.

خیلی از پدر و مادرها معتقدند که خیر و صلاح فرزندشان را می خواهند و با فرستادن وی به خانه شوهر، هم يك آینده بی دغدغه و حداقل يك نان بخور و نمیر را برای او تامین می کنند و هم وی را از آلودگیهای اخلاقی در جامعه مصون می دارند. خیلی ها نیز رسماً فرزند دخترشان را می فروشند تا از بار تامین معیشت وی خلاص شوند و خرجشان کمتر شود. و البته کماکان مناسباتی نظیر زن به زن کردن که در واقع نوعی مبادله پایا پای کالاست نیز در برخی مناطق وجود دارد. یعنی آن خانواده های معمولاً فقیری که توان خرید زن را ندارند، با معاوضه فرزند دختر خود با فرزند دختر خانواده ای هم رده خود برای مردان خانه خود، نیازشان را برطرف می کنند. ماجرا به همین زشتی و دردناکی است که تصویر کردیم؛ و هیچ سرخاب و سفیدابی بر چهره منگ و غمزده عروس، هیچ لبخندی بر لبان والدین و هیچ نقل و شیرینی هم نمی تواند تلخی و غیر انسانی بودن این رابطه و يك عمر بدبختی و ستم بعد از آن را بپوشاند.

البته همه اینها را که گفتیم در يك جامعه طبقاتی و مردسالار - مانند جامعه ما - بصورت يك عادت و سنت فراگیر درآمده، و کم اند کسانی که این مناسبات را "غیر انسانی" بدانند و آگاهانه علیه اش مبارزه کنند. وقتی می گوئیم عادت و سنت فراگیر؛ منظورمان عادت و سنتی است که حتی افراد مبارز و پیشروی ضد رژیم و عناصر زحمتکش و انقلابی نیز تحت تاثیرش قرار دارند.

تحت جمهوری اسلامی این مناسبات، به قوه قانون و احکام پوسیده مذهبی و شرع اسلامی، تقدیس و تشویق هم می شوند. سردمداران حکومتی، رسانه های گروهی و مبلغین مذهبی روز و شب افکار مبتنی بر این مناسبات ستمگرانه و استثمار را در ذهن مردم زنده نگه می دارند. نهاد آموزش و پرورش، نسلهای جدید را بر مبنای چنین افکاری تربیت می کنند؛ و دستگاه ایدئولوژیک ادبی و هنری موجود نیز یاری دهنده چنین سنن و عاداتی است.

ترس از بی آینده و سقوط بیشتر، و حتی مجازات مرگ، و همچنین شماری قوانین خاص مدنی، راه را بر حرکت اعتراضی و نارضایتی قربانیان این مناسبات که زنان ستمدیده جامعه هستند، می بندد. کافیست به اطراف خود نظری بیفکنیم. خیل کودکان و نوجوانانی را می بینیم که در سن 12- 13 سالگی یا کمی بیشتر بدون ذره ای خواست و آگاهی، به خانه شوهر فرستاده شده اند تا ستمی دائمی و استثمار پنهان را تحمل کنند. و آنهایی که تاب تحمل نیاورده

و سر به شورش برداشته اند، با کتک و شکنجه جسمی و روحی و تهدیدات نه فقط از جانب شوهر بلکه از سوی کل جامعه مردسالار روبرویند. کافی است نگاهی به نصایح و پیشنهادات باصطلاح مشاوران خانوادگی نشریات جمهوری اسلامی بیاندازید، تا موارد متعدد این مقاومت و شورش خودبخودی علیه مناسبات ناعادلانه موجود و البته سیاست ارتجاعی و سرکوبگرانه صاحب نظران و مشاوران اسلامی در قبال آنرا ببینید. کافیتست صفحه حوادث روزنامه ها را ورق بزنید تا از پس صدها مورد اعلام شده جنایت و فساد، چهره کریه مناسبات ستمگرانه و نتایج ناگزیر اجتماعی آنرا مشاهده کنید.

موج خودکشی زنان جوان، عکس العمل نومیدانه به این شرایط غیرقابل تحمل است و تنها عوامفریبان مرتجع می توانند آن را به روحیات و خصوصیات باصطلاح ویژه فردی نسبت دهند. تلاش برای قتل شوهرانی که انواع و اقسام ستم بر همسرشان اعمال می دارند، و راه جدائی و طلاق داوطلبانه را هم بر آنان بسته اند، اساساً از همین جا نشئت می گیرد. موارد مختلف فرار از خانه والدین یا شوهر دلیلی جزء موجودیت و شدت ستمگری ندارد. و دستگاه ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز بانی و حافظ این ستمگری است. همین رژیم است که با اشاعه فرهنگ فئودالی و مردسالارانه، و چارچوبهای باصطلاح دست نخوردنی از اخلاق و معنویات الهی، چاقوی ستمگران خانگی را تیز می کند. معضلات و مصائب خاص شرایط بحرانی چند ساله اخیر خصوصاً مصائب ناشی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بر ابعاد این تصویر تکانهنده و زشت افزوده است. گسترش فحشاء رسمی و غیر رسمی و اسلامی طی پنج - شش ساله گذشته بی سابقه بوده است؛ این مسئله بدلائیل مختلفی چون فقر اقتصادی، و سودجویی های مقامات و مزدوران نهادهای مختلف وابسته به رژیم از آوارگان جنگی و بازماندگان قربانیان جنگ تا بدان حد رشد کرده که به يك موضوع آشکار و برجسته اجتماعی بدل شده است. پیوندها و علائق و عواطف خانوادگی در جامعه ما که يك جامعه عقب مانده با مناسبات قدرتمند ما قبل سرمایه داری است، زیر فشار این بیماریهای اجتماعی در حال تلاشی است و آنچه جایگزینش می شود نیز چیزی جز اشکال پر هرج و مرج و افراطی همان مناسبات ارتجاعی و ستمگرانه میان زن و مرد نیست. در چنین شرایطی چقدر مسخره، و چقدر نفرت انگیز است حرفهای سران رژیم اسلامی در باب اخلاقیات و امثالهم.

آیا جامعه راه خروجی از این مناسبات پوسیده و تحمل ناپذیر دارد؟ آیا این بیماریهای جذام گونه که پیکر جامعه را خورده و کثافت و زشتیش غیرقابل انکار است را می توان درمان کرد؟ آیا مقاومت و شورش جمعی و فردی ستمدیدگان - خصوصاً دختران و زنان - در مقابل این شرایط و بانیان و عاملانش می تواند سرانجامی بیابد؟ بدون شك. باید ریشه و نقطه تمرکز این بلایای اجتماعی را شناخت و آنرا آماج عمده تعرضات و مبارزات قرار داد. اینها همه نتیجه عملکرد يك نظام استثماراری است. نظامی که از انسانها برده می سازد و منفعت شخصی به هر قیمت و از قبل لگدمال کردن سایرین را به ایده مسلط تبدیل میکند. نظامی که ستمگری بخشی از جامعه بر بخش دیگر، ملتی بر ملل دیگر، و جنسی بر جنس دیگر را توجیه کرده و ابدی وانمود می سازد. باید این نظام را از بیخ و بن برکنند و برای این کار باید در صفوف جنگ انقلابی توده های تحتانی جامعه، جنگ انقلابی کارگران و دهقانان تحت رهبری انقلابی ترین و پیگیرترین نیروی طبقاتی در جامعه یعنی پرولتاریا و حزبش متشکل شد. صفوف ارتش سرخ ستمدیدگان که تحت درفش علم و ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم باید ایجاد شود، باید با زنان پیشرو و طالب رهایی پر شود که دیگر خیال تحمل کردن اینهمه ستم و استثمار را ندارند و نافرمانی و عدم تمکین - نه فقط از ستمگران حقیر خانگی - بلکه از کل این سیستم و دستگاه دولتی نماینده اش را اراده کرده اند. مائوئیستهای انقلابی در

ایران و جهان این حرکت آگاهانه زنان ستمدیده را جزء مهم و لاینفکی از تدارك انقلاب و پیشروی بسوی يك جامعه سراپا نوین می دانند، و از این روست که این شعار را راهنمای خویش قرار داده اند که:  
"زنجیرها را بشکنیم! خشم زنان را بمتابه نیروئی قدرتمند برای انقلاب رها سازیم!"